یک حرکت نمادین

کتاب در هفته گذشته روزهای خوشی را تجربه کرد، از جشن یک میلیون کتاب تا روز کتاب‌گردی. اما بخش غم‌انگیز هفته گذشته آمارهایی بود که مسئولان از کتاب و کتاب‌خوانی در کشور ارائه کردند. عجیب‌ترین این آمارها را «رضا صالحی‌امیری»، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، در جشن یک میلیون کتاب ارائه کرد. او که در حضور «سیدعباس صالحی»، معاون امور فرهنگی ارشاد و «احمد مسجدجامعی»، عضو شورای اسلامی شهر تهران، سخن می‌گفت، بیان کرد: «مطابق با آمارهای موجود، در کشور ما سه‌هزارو ۲۶۰ کتابخانه عمومی وجود دارد که فقط دوونیم میلیون نفر عضو دارند. مطابق با استانداردهای جهانی تعداد اعضای کتابخانه‌های عمومی در کشور ما باید بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر باشد و مطابق با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، باید در این سال ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر در کشور عضو کتابخانه‌های عمومی باشند». او با اشاره به اینکه ۴۰ میلیون کتاب در کتابخانه‌های عمومی کشور وجود دارد، گفت: «سرانه کتاب در کشور ما، به ازای هر عضو، نیم‌جلد بود که با حمایت شهرداری درحال‌حاضر به دو جلد رسیده است». او ادامه داد: «مطابق با گزارش‌های موجود، ۷۰ درصد کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور وجود دارد، حتی یک بار نیز توسط مردم برداشته نشده است. چرا کتابخانه‌ها باید با کتاب‌های بی‌ارزش پر شوند؟ انبارشدن شش میلیارد کتاب در انبار، موش‌خوردگی و سوزاندن آنها چه معنایی دارد؟ چرا ناشران کتاب‌هایی را منتشر می‌کنند که مطابق با نیاز جامعه نیست؟» این آمار درست یک روز قبل از روز کتاب‌گردی بیان شد. روزی که به ابتکار مسجدجامعی، در تقویم تعریف شد و توانست چهره‌های فرهنگی و هنری بسیاری را به سوی خود جلب کند؛ از ستاره‌هایی چون مهناز افشار و محمدرضا گلزار گرفته تا شخصیت‌هایی مثل محمدرضا اسلامی‌ندوشن و احمدرضا احمدی. «لیلی گلستان»، مترجم، یکی از این شخصیت‌ها بود که در

روز کتاب‌گردی به چندین انتشاراتی رفت؛ از ثالث تا شهرکتاب فرشته رفت و با خوانندگان آثارش عکس گرفت و به آنها امضا داد. وقتی سراغش می‌رویم تا از تجربه‌اش در روز کتاب‌گردی بپرسیم، با طنز و خنده می‌گوید: «هیچ تأثیری نداشت!» گلستان هم مثل رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران معتقد است آمار کتاب‌خوانی در ایران فاصله بسیاری با کشورهای پیشرفته دارد و این زنگ خطری برایمان محسوب می‌شود. او در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: «راستش را بخواهید هفته کتاب یا روز کتاب‌گردی فقط حرکت‌های نمادینی هستند که تأثیر خاصی بر افزایش آمار خرید و مطالعه کتاب نخواهند داشت. من هم به این حرکت پیوستم تا تافته جدابافته نباشم، به من و همه کسانی هم که آمده بودند خوش گذشت. عکس گرفتیم و من کتاب‌هایم را امضا کردم ولی یک هفته و یک روز هیچ تأثیری بر مردم ندارد. حتی اینکه بازیگران هم به این حرکت پیوستند، اگرچه کار پسندیده‌ای است اما مردم را کتاب‌خوان نمی‌کند. بیشتر کسانی که از این حرکت‌ها حمایت می‌کنند، فقط می‌خواهند با جمع باشند». گلستان به خالی‌بودن کتابخانه‌های کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: «فکر کنید در این هفته یا این روز هم کسی کتابی را بخرد، وقتی با کتاب‌خواندن آشنا نیست، چطور می‌خواهد این کتاب را بخواند. شما اول باید مردم را با کتاب‌خواندن آشنا کنید، بعد برای او برنامه‌هایی از این قبیل برگزار کنید. درحال‌حاضر کتابخانه‌های کشور خالی است. سانسور و گرانی کاغذ هم مزید بر علت شده‌اند». اما دلیل این خالی‌ماندن کتابخانه‌های کشور چیست. این مترجم اعتقاد دارد: «فرهنگ ما فرهنگ خواندن نیست. فرهنگ شنیدن و دیدن است. ما قصه و رادیو را می‌شنویم و تلویزیون می‌بینیم اما کتاب نمی‌خوانیم، حتی روزنامه هم نمی‌خوانیم. حل‌کردن این مشکل هم کار هنرمند و بازیگر نیست. کار وزارتخانه‌هایی مثل آموزش‌وپرورش است که کتاب‌خوانی را در مدارس ترویج کنند». او اضافه می‌کند: «باید در مدارس کتابخانه‌های مجهز راه‌اندازی شود. روزهایی در نظر گرفته شود که نویسندگان و مترجمان به جای اینکه به کتابفروشی‌ها بروند، به مدارس بروند و کتاب‌های خوب را به دانش‌آموزان معرفی کنند. اگر می‌خواهیم فرهنگمان را از فرهنگ شفاهی به فرهنگ مکتوب تغییر دهیم، هیچ راهی نداریم جز اینکه از مدارس و کودکان شروع کنیم». تیرماه امسال سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیز اعلام کرده بود: «مدارس مهم‌ترین پایگاه و محل ترویج کتاب‌خوانی هستند. ما باید فعالیت خود را به جایی برسانیم که روزی بگوییم هر کلاس ما یک کتابخانه دارد». ایده‌ای که اگرچه به شعاری دلچسب شبیه است اما برای توسعه کتاب‌خوانی چاره‌ای جز عملی‌کردن آن پیش‌رو نیست.

عکس: حمید املشی، ایسنا

روایتی از فراخوان کتاب‌گردی در ایران

سال تحویل کتاب

هلیا آبادی: چند سالی است که مردم برای نداشته‌هایشان و آن جاهایی که می‌دانند دست مسئولان کوتاه است، خودشان وارد عمل می‌شوند. یکی می‌شود کمپین نخریدن خوردو که ماجرایی جداگانه دارد و دیگری می‌شود گذاشتن یخچال در میدان شوش و شهرهای شمال کشور. یکی می‌شود جمعیت امام علی(ع) و برای کودکانِ کارِ شوش پناهگاه درست می‌کند و دیگری با استفاده از گروه‌های تلگرامی کمپینی راه‌اندازی می‌کند برای تهیه جهزیه. اما این‌بار ماجرا متفاوت است، سخن از کتاب است و خرید آن.

یک فراخوان

احمد مسجدجامعی را بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر می‌شناسند و شاید از نظر سیاسی اختلاف‌نظر با او داشته باشند، شاید عده‌ای از اینکه وارد شورای شهر شده ناراحت باشند یا...، اما طیف‌های مختلف از نویسندگان با گرایش‌های چپ تا روحانیون قم، او را به داشتن اصالت و دغدغه فرهنگی می‌شناسند و به او اعتماد دارند. این چنین است هنگامی که او فراخوانی برای کتاب‌گردی می‌دهد بسیاری از این اتفاق استقبال می‌کنند. او سال پیش آخرین پنجشنبه هفته کتاب را برای حضور در کتاب‌فروشی‌ها اعلام کرد و البته خرید کتاب. فرصتی برای آشتی با کتاب، فرصتی برای افزایش حداقلی درآمد کتاب‌فروشی‌ها. فراموش نکنیم سال پیش فضا با امسال کمی فرق می‌کرد. هنوز قطع‌نامه و برجام را نپذیرفته بودیم. هنوز دغدغه‌هایی مهم‌تر از مسائل فرهنگی در صدر فهرست مسئولان قرار داشت - البته امسال هم به نظر نمی‌رسد چندان تفاوتی کرده - اما مردم امسال با آرامش بیشتری می‌توانند به مقوله فرهنگ توجه کنند.

اشتها برای کتاب

فراخوان امسال از سوی مسئولان شهری، فرماندارها و وزرای متعدد با استقبال روبه‌رو شد. امسال هم مانند سال پیش پیش علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به کتاب‌فروشی‌ها آمد. این‌بار در تهران. او سال پیش در قم به کتاب‌فروشی رفته بود. یک دیدار صمیمانه از خیابان انقلاب. او از انتشارات «ققنوس» آغاز و به نکته مهمی اشاره کرد: «درباره کتاب باید تقاضا ایجاد شود؛ مانند زمانی که تشنه یا گرسنه هستیم کسی به ما نمی‌گوید که آب یا نان بخریم. درباره کتاب هم باید اشتها ایجاد شود».

کتاب‌گردی در کل ایران

اما اتفاق مهم دیگر حضور افراد، مسئولان و مردم در گوشه‌وکنار ایران بود. این که معصومه آباد، عضو شورای شهر تهران، در مسکو به کتاب‌فروشی می‌رود یا اینکه فلان عضو دیگر شورا خبر می‌دهد به کتابخانه کوهپایه رفته است یا علی ربیعی، وزیر کار به کتاب‌فروشی‌های گچساران سر می‌زند یا معاون فرهنگی در مشهد به دیدن کتاب‌فروشی‌های قدیم و جدید می‌رود یا اینکه کتاب‌فروشی‌های قم میزبان آیت‌الله‌ها و مراجع می‌شود، همه گامی بزرگ است.

کتاب‌فروشی‌های قدیمی

سال پیش خیابان کریمخان از جمعیت موج می‌زد؛ به دلیل دو کتاب‌فروشی شناخته شده چشمه و ثالث. سال پیش محمود دولت‌آبادی آن‌قدر کتاب امضا کرده بود که دستش درد می‌کرد و وانت‌هایی که چشمه از انبارش به کتاب‌فروشی می‌آورد، حیرت‌انگیز بود. امسال چشمه فروشگاه شماره دویی را در پردیس کورش افتتاح کرد که جمعیت لحظه‌ای آن‌را ترک نمی‌کنند. ثالث خود وارد کارزار شده بود و از چند روز پیش ویدئوهای دعوت را در فضاهای مجازی منتشر کرده بود؛ از فاطمه معتمدآریا تا بزرگمهر حسین‌پور. امسال هم مسجدجامعی به خیابان کریمخان رفت، اما کمی دیرتر و از جای دیگری کتاب‌گردی را آغاز کرد. او از کتاب‌فروشی مهرگان در خیابان شریعتی آغاز کرد. یک کتاب‌فروشی قدیمی که می‌توان به صاحبانش افتخار کرد که به صورت خانوادگی هنوز در این راه گام برمی‌دارند. همان‌طور که مسجدجامعی اشاره کرد: «بسیاری از کتاب‌فروشی‌های فعال در شهر تهران قدیمی هستند و اکنون به وسیله نسل‌های دوم و سوم مؤسس، اداره می‌شوند. کتاب‌فروشی مهرگان از سال‌ها پیش در خیابان جمهوری یا همان شاه‌آباد سابق فعالیت داشته و حدود ۳۰ سال است به خیابان شریعتی منتقل شده است که این نسل از خاندان بارانی، چهارمین نسلی است که در شغل کتاب‌فروشی فعالیت می‌کنند».

یا در خیابان فاطمی، خیابان باباطاهر نشر مرکز قرار دارد که برنامه منظمی برای این روز پیش‌بینی کرده بود. علیرضا رمضانی درباره تاریخچه خاندان رمضانی در نشر توضیح داد: «تقریبا از اواخر دوره قاجار ما کار نشر را شروع کردیم. از حاج میرزا علی‌اصغر، چهار پسر به‌جا ماند: محمود رمضانی که کتابخانه شرق، کلاله خاور را راه‌اندازی کرد. محمد رمضانی که کتابخانه ابن‌سینا را راه انداخت، ابراهیم رمضانی که مؤسس انتشار ابن‌سینا و سهام‌دار نشر انتشار بود و جواد رمضانی که البته وارد کار نشر نشد و به تجارت پرداخت».

او ادامه داد: «محمد رمضانی، هم ناشر بود و هم مجله‌ای به نام «شرق» را منتشر می‌کرد. اول لاله‌زار، ساختمان فخرالدوله، ساختمان بزرگی بود که محل کتاب‌فروشی و انتشارات شرق بود. مکانی که بعدها نامش به «کلاله خاور» تغییر کرد. محمد، کلکسیونی از مجله‌ها و کتب خطی داشت که به کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم اهدا کرد».

افتتاحیه‌های جدید کتاب‌فروشی‌ها

یک‌جوری انگار این پنجشنبه فرصتی برای این بود که مردم و کتاب‌فروشی‌ها کارهای خود را با آن آغاز کنند؛ یک جور سال تحویل. چند کتاب‌فروشی افتتاح شد، از چند مجموعه رونمایی شد؛ مثلا کتاب‌فروشی علمی - فرهنگی کتاب‌های رمان جدید خود را رونمایی کرد. انتشارات خانه فرهنگ و هنر گویا با تغییرات زیادی همراه است. قرار است چاپخانه این انتشارات در کنار کتاب‌فروشی آن دایر و طبقه بالای آن به گالری تبدیل شود. در روزگاری که برخی کتاب‌فروشی‌های تخصصی حتی فروش کمی دارند و بین صد تا ۲۰۰هزار تومان در روز می‌فروشند که آمار خوبی نیست، اینکه هنوز کتاب‌فروشی‌های جدید باز می‌شوند خودش اتفاقی بزرگ است. به یاد داریم که در سال ۸۹ بعد از همه ماجراهایی که اتفاق افتاد، چندین کتاب‌فروشی تعطیل شدند. اما اکنون دارند به شکل دیگری باز می‌شوند مثلا کتاب‌فروشی افراز که پنجشنبه با حضور جمعی از نویسندگان و ناشران افتتاح شد. محمود آموزگار، رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان، امیر حسین‌زادگان، مدیر نشر ققنوس، داود موسایی، مدیر نشر فرهنگ معاصر و جمعی از اعضای انجمن صنفی زنان ناشر در این افتتاحیه حضور داشتند. همچنین فروشگاه نشر بازرگانی هم افتتاح شد. مسجدجامعی از گذشته یاد کرد و گفت: «زمانی که در وزارت کشور بودم، بحران نان پیش آمده بود و این بحران یک بحران اجتماعی بود. قرار بود که من تحلیلی از این موضوع را ارائه دهم که این انتشارات، گزارش‌هایی درباره نان و گندم داشت و ما توانستیم، گزارش خوبی را آماده کنیم». فرقی نمی‌کند دولتی یا خصوصی انگار همه یک‌جوری به این روز ارج گذاشتند و افتتاحیه‌ها را در این روز انجام دادند. مؤسسه کتابشهر در سال ۸۳ راه‌اندازی شده است و تا به امروز ۴۲ فروشگاه کتاب در سراسر کشور دارد و از نظر تعداد، بزرگ‌ترین فروشگاه زنجیره‌ای کتاب در کشور محسوب می‌شود. این مؤسسه شرکت سهامی خاص است که عمده‌ترین سهام‌دارش سازمان تبلیغات اسلامی است. این مجموعه هم یک کتاب‌فروشی جدید افتتاح کرد. اما در خیابان ۱۶ آذر انتشارات تیمورزاده یک نمازخانه جدید با محرابی کاشی‌کاری‌شده را راه‌اندازی کرد.

سال گذشته هم این اتفاق افتاد و انتشارات اساطیر افتتاح شد که هم‌اکنون ویترینی برای نمایش مجموعه کتاب‌های نویسندگان بزرگ است.

تهران و این همه کتاب‌فروشی

گاهی فقط یک عدد است مثلا ۵۰۰ کتاب‌فروشی ولی وقتی قرار می‌شود یک دیدار از مجموعه‌ای از کتاب‌فروشی‌ها داشته باشیم می‌بینیم چقدر خوب است که این‌همه کتاب‌فروشی بزرگ و کوچک در شهرها هستند. مثلا در همین تهران در پنجشنبه کتاب‌گردی انتشارات‌های آگاه، عصر دانش، یاشار، اندیشه مولانا، رهنما، محراب قلم، قدیانی، پیدایش، اندیشه نو، طهوری، خوارزمی، جیحون، چتر، امیرکبیر، آستان قدس‌رضوی، کیهان، مروارید، توس، آمه، افراز و مؤسسه ندای تاریخ، نشر سحابی و... میزبان مردم بودند. البته این‌طرف و آن‌طرف تهران را هم باید در نظر گرفت مانند کتاب‌فروشی فرشته و هفت‌چنار و... .

ستاره‌ها در میان جمع

امسال هم ستاره‌ها مانند سال پیش به میان جمع آمده بودند تا در کنار مردم باشند و کتاب بخرند و کتاب بفروشند و دیده شوند و امضا دهند و البته کار فرهنگی‌شان را هم ادامه دهند. یک اتفاق خوب. شاید این گفته نویسنده خوب ایران، گلی امامی، درست باشد که «مردم با کتاب قهر کرده‌اند» اما فراخوان‌هایی از این دست به گفته او «بسیار مفید است. اما درخصوص اینکه چنین فراخوانی تا چه میزان می‌تواند در پیشبرد فرهنگ کتاب‌خوانی کشورمان تأثیرگذار باشد باید گفت که ضمانتی ندارد؛ چراکه به نظر من متأسفانه مردم ما با کتاب و کتاب‌خوانی قهر هستند و در مورد میزان تأثیرگذاری چنین اقداماتی در بسط و گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی در جامعه قطعیتی وجود ندارد». مهتاب کرامتی هم از منظر دیگری این ماجرا را بررسی کرد و گفت: «به نظر من این اتفاق و این فراخوان، حرکت بسیار قشنگی است. من به‌شخصه از سال گذشته که نخستین‌بار بود سعی کردم در کنار دوستان حضور داشته باشم و اطمینان دارم که امسال بازتاب گسترده‌تری خواهد داشت، درواقع بذرِ این جریان سال گذشته کاشته و امسال درو خواهد شد. اما آرزویم این است که این اتفاق صرفا در یک روز در سال خلاصه نشود و روزی برسد که هر کتابی که موردعلاقه مردم است، پرفروش شود و همه در پی خریداری آن باشند. به هر طریق امیدوارم که تعداد کتاب، چاپ کتاب، کسانی که کتاب می‌نویسند و کسانی که کتاب می‌خوانند روزبه‌روز بیشتر شود». مهناز افشار هم گفته است: «خوشبختانه امسال که سال دوم این اتفاق است، استقبال گسترده‌تری از آن صورت گرفته. همیشه زمانی که چنین اقداماتی از سوی افراد نیک‌اندیش جامعه برنامه‌ریزی می‌شود نتیجه‌گیری از آن زمان می‌برد اما بسیار جالب است که در این مورد استقبال بسیار خوب بوده است و این نشان از این دارد که مردم جامعه ما، هم به فرهنگ علاقه دارند، هم به کتاب علاقه‌مندند و هم به اتفاقات خوب و از آن استقبال می‌کنند. من شخصا از آقای مسجدجامعی برای این فراخوان و ایجاد چنین فرصتی تشکر می‌کنم. کسی که موضوعی را مطرح می‌کند اگر قابل‌اعتماد باشد و به حرف خود باور داشته باشد، طبیعتا افراد دیگر نیز او را بااعتماد دنبال خواهند کرد».

یک فراخوان حاشیه‌ای خیرانه

در این‌روزها می‌توان روی کمک تکنولوژی حساب کرد. اینکه تلگرام توانست گروه‌های زیادی را به کتاب‌فروشی‌ها بکشاند نمی‌تواند ثابت شود. حتی یکی از کارهای خیر نیز در روز کتاب‌گردی انجام شد و طرح کتاب‌گردی با هدف کمک به کودکان بی‌سرپرست در «کتابشهر ایران»، واقع در خیابان بهارستان برگزار شد. این طرح که با فراخوان تلگرامی گروه «گنجینه کتاب» و «کرشمه الفاظ» برگزار شد، مورد استقبال دوستداران کتاب و کتاب‌خوانی قرار گرفت و ۴۰۰ تا ۶۰۰ نفر به فراخوان این خیریه پاسخ مثبت دادند که عواید آن به محل خیریه «عترت فاطمه» اهدا خواهد شد. این طرح قرار است که هر دوماه یک‌بار در شهرکتاب‌ها و انتشارات غیرتخصصی با حضور شاعران و نویسندگان مطرح، خانواده‌ها و علاقه‌مندان به کتاب برگزار شود. هدف از انجام این طرح، فروش کتاب‌های ناشران و تشویق آنها به چاپ آثار نویسندگان و شاعرانی است که برای چاپ آثار خود با موانع مالی مواجهند.

درنهایت فراخوان کتاب‌گردی یک فرصت جالب بود برای آشنایی بیشتر با کتاب‌فروشی‌های قدیمی و جدید و خرید کتاب، ولی کاش آخر ماه نبود که جیب بسیاری خالی است.

اتفاق

عصر پاییزی پر از باران و کتاب شد

سیدصالح بهشتی

شب ۲۸ آبان، ایران شب آرامی را سپری کرد، آرامشی نشأت‌گرفته از آگاهی دومین فراخوان آقای مسجدجامعی بهانه‌ای شد تا مردم به یاد ما بیندازند که کتاب بهترین دلیل و بهانه برای دور هم جمع‌شدن، گفت‌وگو، تعامل و معاشرت است. در این میان، حضور اهالی فرهنگ و هنر در شهرکتاب فرشته عطر و طعم ویژه‌ای به این شب به‌یادماندنی بخشید. در روزگاری که به نظر می‌رسد چاپ، نشر و تألیف کتاب دچار رخوت شده که البته سردی این رخوت شاید نتیجه بی‌مهری مسئولان به تألیفات یا بی‌توجهی مردم سرگرمِ تکنولوژی باشد، چنین اَتفاقاتیَ جان تازه‌ای به کتاب و کتاب‌خوانی می‌بخشد و سبب می‌شود به یاد مردم بیاید که کتاب هم هست، که با کتاب آشتی کنیم و هفته کتاب صرفا یادبودی برای کتاب‌هایمان نباشد. دعوت وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد، که شخصیتی نیک‌اندیش و قابل‌اعتماد، چه نزد اهالی فرهنگ و هنر و چه در نظر مردم، رونق تازه‌ای به کتابخانه‌های شهر در عصر پاییزی و البته بارانی بیست‌وهشتمِ آبان ماه داد و هنرمندان و مردم با حضور خود در کتابفروشی‌ها نشان دادند که هنوز هم علاقه‌مند به کتاب، کتاب‌خوانی و اتفاقات خوب هستند و از آن استقبال می‌کنند. امید است که مسیر و چشم‌انداز آتی صنعت چاپ و نشر در کشورمان مسیری پر از رشد و شکوفایی باشد و شاهد بسط و گسترش هرچه‌بیشتر فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی باشیم که صدالبته نیازمند مبادرت‌های اساسی، دلسوزانه و وسیع است. شاید این مهم بیشتر از همه بر شانه صاحب‌منسبان فرهنگ و هنر کشور باشد که این بار احمد مسجدجامعی پیش‌قراول آن شد و امید می‌رود که ادامه داشته باشد. به‌هرحال از قدیم گفته‌اند که قطره قطره دریای بیکران می‌شود. احمد مسجدجامعی، کاظمی، سمیع‌آذر، طائرپور، شاهسواری، حسین‌نژاد، توحیدی، حقیقی، گلستان، عالمی، امامی، ملکی، کرامتی، افشار، محمدرضا گلزار، مزدا انصاری، رضاعی، چمانی، محسن فولادپور، کیوان عسکری حضور پیدا کردند.

به امید روزی که شعار شهرکتاب به واقعیتی عینی بدل شود:

«همه شهر ز آگاهی آرام یافت»

***مدیر شهرکتاب فرشته**

تجربه ما

کتاب و لبو

جواد ماهر*

بچه‌های شورای دانش‌آموزی حسابی فعالیت می‌کنند، و رؤیاهای مدرسه و دانش‌آموزان را یکی‌یکی محقق می‌کنند. اول آمدند که آقا، انباری گوشه حیاط مدرسه را می‌خواهیم. خودشان خالی‌اش کردند و کف‌اش یک فرش انداختند و کنارش مبل‌های اسقاطی انباری را چیدند. انباری موش دارد. برای درامان‌ماندن کتاب‌ها اطراف انباری را رژه کشیدند و کتاب‌ها را آویزان کردند. دونفرشان پیشنهاد دادند که می‌خواهیم برای صبحانه بچه‌ها عدسی درست کنیم. مادر یکی‌شان اولین قابلمه عدسی را پخت. فروختند و استقبال شد و سود کردند. زنگ‌های تفریح دانش‌آموزان عدسی می‌خورند و کتاب می‌خوانند. کتاب می‌خوانند و عدسی می‌خورند. می‌خواهیم کتابِ فروشی هم بیاوریم، تا بچه‌ها علاوه بر عدسی، کتاب هم بخرند. الان که فصل برداشت چغندرهاست، یکی از بچه‌های شورا پیشنهاد عرضه لبو را داده است. لبو با کتاب بیشتر می‌چسبد. حالا مستخدم مدرسه چپ‌چپ نگاهمان می‌کند. کیک و کلوچه‌هایش کمتر فروش می‌رود. باید فکری به حالش بکنیم. شاید واسطه شدم با بچه‌های شورا شریک شود.

*** معاون پرورشی یک مدرسه روستایی از توابع شهرستان زاوه**

نگاه

نگذاریم چنارها و کتاب‌ها یکی‌یکی تمام شوند

فاطمه ستوده

یک ماه پیش یکی دیگر از چنارهای باقیمانده در حیاط شهرکتاب هفت‌چنار از ریشه کنده شد و افتاد. صحنه عجیبی بود، تک‌چناری عظیم و باابهت که ناگهان نقش زمین شد و مُرد؛ مانند کتابفروشی‌های این روزهای کشور که یکی‌یکی عمرشان تمام می‌شود برای همیشه.

شهرکتاب هفت‌چنار در محله بریانک تهران قرار دارد. وجه‌تسمیه محله هفت‌چنار، هفت تا چناری است که البته این روزها فقط دو تایش سرپا مانده است. این چنارها از چندصدسال پیش تا همین روزها در محله باقی مانده بودند. اما در چند سال اخیر، انگار آب‌وهوای تهران را برنمی‌تابند و یکی‌یکی می‌میرند. از اقبال بلند، چنارهای گرامی محله هفت‌چنار در حیاط شهرکتاب‌اند. مردم محل گاهی به چنارها هم سرمی‌زنند و دخیل و پارچه‌ای بهش می‌بندند. شهرکتاب هفت‌چنار از این‌رو یک‌جور دیگری در چشم مردم محل نمود دارد. با همه اینها، اوضاع و احوال ناخوش فرهنگی و اقتصادی این روزها گریبان شهرکتاب هفت‌چنار را هم گرفته است. بسیاری از مشتریان شهرکتاب هفت‌چنار گذری‌اند؛ مشتری‌هایی که به‌هوای ساندویچ‌های مشهور فلافل محله بریانک به آنجا می‌آیند و به‌ناگاه چشمشان به سردر شهرکتاب می‌افتد. اما روزهای انگشت‌شماری در سال هست که ازدحام آدم‌ها در شهرکتاب هفت‌چنار از ازدحام و صف جلوی فلافل‌فروشی بیشتر است. یکی از این روزها آبان ۹۳ بود و دیگری پنجشنبه اخیر، ۲۸ آبان ۹۴ که باز هم احمد مسجدجامعی برای حضور مردم در کتابفروشی‌های شهر فراخوان داده بود. پنجشنبه ۲۸ آبان شهرکتاب هفت‌چنار چندین میهمان ویژه داشت؛ میهمان‌هایی که خودشان خودجوش با هم قرارومدار گذاشتند و به شهرکتاب هفت‌چنار آمدند. گروه اول طنزپردازان صداوسیما و مطبوعات بودند که به سیاق سال پیش آمدند هفت‌چنار. گروه دوم بنیان‌گذاران و داوران جایزه ادبی گوزن زرد بودند که خوشبختانه این روزها این جایزه میان خانواده‌های ایرانی جا باز کرده است. اما اصلی‌ترین میهمان‌های شهرکتاب هفت‌چنار کودکان بودند. بافت اجتماعی محله بریانک تهران با بسیاری از محله‌های ونک به بالا متفاوت است. شهرکتاب در این محله مخاطبان بیشتری در گروه سنی کودک و نوجوان دارد. بنابراین بچه‌های کوچک و نوجوان‌ها یکی از مخاطبان اصلی و همیشگی این شهرکتاب‌اند. در دو ماه اخیر سه مسابقه در سطح کودکان محله برگزار شده بود: جام

لی‌لی، سه دوره مسابقه نقاشی و نیز مسابقه کتابخوانی. در سه دور مسابقه نقاشی شهرکتاب هفت‌چنار هر بار بیش از پنجاه کودک شرکت کرده بودند که انتخاب برگزیده، انتخاب واقعا سختی بود. در مسابقه کتابخوانی هم از کودکان پنج تا پانزده‌ساله خواسته شده بود پشت میز کتاب بیایند و پشت میکروفون آخرین کتابی را که خوانده‌اند، برای دیگران تعریف کنند. در گزینش برندگان کتابخوانی به چند فاکتور توجه ویژه شده بود؛ اعتماد به نفس کودک، شیوه بیان، تسلط بر واژه‌ها، روایت داستان و... بنابراین برگزیدگان این سه مسابقه تمام صندلی‌های میهمانان را پر کرده بودند و بسیاری از بزرگسالان سرپا ایستاده بودند. طنزپردازان مطبوعات و صداوسیما، رضا ساکی، روح‌الله احمدی، مهدی فرج‌اللهی، امید مهدی‌نژاد و... هم شعر طنز خواندند و از طنز گفتند و شنیدند. فرزانه رحمانی، یکی از داوران جایزه ادبی گوزن زرد هم که خودش نویسنده کودک است، برای بچه‌ها قصه خواند و نمایش اجرا کرد. اتفاق مهمی که روز پنجشنبه افتاد، افتتاح طبقه‌ای مختص کودکان و نوجوانان در شهرکتاب هفت‌چنار بود. از مدت‌ها پیش، مدیران شهرکتاب هفت‌چنار به این باور رسیده بودند که بیشترین سرمایه‌گذاری در این محل باید برای کودکان انجام شود؛ به‌خصوص وقتی کودکان اصلی‌ترین مخاطبان شهرکتاب هفت‌چنارند. بنابراین از یک ماه پیش یک طبقه به مخاطبان کودک و نوجوان و کتاب‌هایشان اختصاص یافته بود که به‌طور آزمایشی کار می‌کرد. اما پنجشنبه این طبقه با نام «پنجره کودکی» به‌صورت رسمی آغاز به کار کرد. روز مهمی بود؛ روز آشتی مردم با کتاب‌ها. حُسن‌ختام برنامه این روز در شهرکتاب هفت‌چنار، مادری بود که با کودکش بین کتاب‌ها می‌گشت. آن مادر یکی از مخاطبان پروپا قرص شهرکتاب هفت‌چنار است. موقع خداحافظی گفت: «نمی‌دانید چقدر کار خوبی دارید. این کتابفروشی نقطه امن ماست. من و دخترم هر وقت حوصله‌مان سر می‌رود و دلمان می‌گیرد، می‌آییم کتابفروشی. کتاب‌ها حال آدم را خوب می‌کنند». کتاب‌ها و درخت‌ها حال همه را خوب می‌کنند. حواسمان به کتاب‌ها و چنارهای شهر باشد. نگذاریم روی دستمان پرپر شوند و بریزند و تمام شوند.

پیشنهاد

کتاب جالب و خواندنی روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه تألیف ناصرالدین‌شاه قاجار به همت پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری منتشر شد. این کتاب نخستین کتابچه از مجموعه خاطرات روزانه ناصرالدین‌شاه قاجار، مربوط به سال‌های پایانی حیات وی، موجود در مخزن اسناد خطی کاخ‌موزه گلستان است. این کتاب توسط مجید عبدامین و نسرین خلیلی تصحیح و ویرایش شده است. تعداد زیادی از این دست‌نویس‌ها نیز در کنج مراکز آرشیوی وجود دارند که پژوهشی روی آنها صورت نگرفته و لازم است تا این اسناد نیز مورد واکاوی قرار گرفته و برای استفاده محققان و پویشگران عرصه تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین به عرضه عمومی گذارده شود. سیدمحمد بهشتی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، نیز در پیشگفتار این کتاب آورده است: «وقتی قرار شد بر کتابی که در دست دارید گشایش‌نامه‌ای بنویسم، با تورقی اندک در صفحات آن به فکر فرو رفتم. این سؤال برایم پیش آمد که ناصرالدین‌شاه این یادداشت‌ها را برای چه‌کسی نوشته است؟ نویسنده خاطرات در شرح روزمرگی خود به‌دنبال گفتن چیزی است که اراده کرده بگوید. درعین‌حال از گفتن چیزهایی به اراده خود پرهیز می‌کند تا بتواند مقصودی که از نگارش داشته را جامه‌عمل بپوشاند. ناصرالدین‌شاه نیز در روزنوشته‌های خود عمدا از گزارش برخی موارد خودداری و به‌جای آن بر بعضی از موضوعات تمرکز کرده است؛ مثل اینکه بخش مهمی از یادداشت‌هایش را به تشریح گردش‌ها و شکارها پرداخته، اما با پرده‌پوشی خاصی از بیان مسائل حول حکومت و سلطنت خودداری می‌ورزد».